

ماجرای زندگی عجیب رضا زکریایی
از تحولات دوران نوجوانی تا رقم خوردن سفرهای قم، عراق و سوریه

۵۴

روایتی از یک بیداری



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

در نشست مسئولان شهری
با رؤسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه ۲ مطرح شد
بی آر تی بولوار توس
در انتظار اقدام شرکت برق

۳

جشن مهر در آموزش و پرورش تبادکان
با اهدای ۴۷۰ بسته نوشت افزار برگزار شد
زمزمه امید در گوش مدارس محروم

۷

حسین توانا، پس از ۱۳ سال داوری در لیگ برتر فوتبال
امسال از این حوزه خداحافظی کرد
سوت پایان برای آقای داور

۶





گلایه مردم از تردد و پارک بی ضابطه موتورسیکلت‌ها در پیاده‌رو خیابان دانشگاه

اول موتورسوارها بعد عابران پیاده!

صدرا تعدادشان خیلی بیشتر از یکی دوتا است. صف طولانی موتورسیکلت‌های پارک شده، پیاده‌رو ابتدای خیابان دانشگاه تا میدان سعدی را پر کرده است. تردد بی محابای راکبان موتورها و ترس همیشگی رهگذران، چهره یکی از خیابان‌های پررفت و آمد شهر را آشفته کرده است.

در این میان، کسبه و ساکنان محله هر روز با معضلاتی روبه‌رو هستند: تصادف‌های گاه‌به‌گاه، ترس عابران و برخورد خود موتورسواران با یکدیگر. بخشی از پیامدهای این بی‌نظمی است.



● پیاده‌رو یا مسیر عبور موتورسیکلت‌ها؟

پارک نامنظم بعضی از این موتورها باعث شده است تا وسط پیاده‌رو اشغال باشد. نبش خیابان دانشگاه ۳، چند مغازه که عقب نشینی نکرده اندو حالا نیمه مخروبه هستند، وضعیت را بدتر کرده‌اند. مسیر باریک شده است و دو عابر پیاده به سختی می‌توانند از کنار هم عبور کنند. هنگامی که موتورسوار از آنجایی گذرد، عابر ناچار است خود را به دیوار مغازه‌ها بچسباند یا وارد خیابان شود. این وضعیت تا دانشگاه ۵ ادامه دارد. پس از آن، هر چند پیاده‌رو عریض‌تری می‌شود، پارک موتورها و تردد موتورسواران بیشتر به چشم می‌آید.

مسعود دلقدی، یکی از کسبه این خیابان، در حالی که به صف موتورها اشاره می‌کند، می‌گوید: پیاده‌رو اینجا شده است اتوبان دو طرفه! انگار مخصوص موتورسوارها ساخته شده است. یک سمتش را کرده‌اند پارکینگ، سمت دیگر مسیر رفت و آمد. عابران پیاده انگار هیچ حقی ندارند. اغلب این موتورسوارها برای خرید یا تحویل کالای آیندو حاضر نیستند موتورشان را در کوچه‌های اطراف پارک کنند. محمد علی دوست، دیگر کاسب خیابان، درباره خطرهای روزمره عبور موتورسواران در پیاده‌رو می‌گوید: بارها دیده‌ام موتورسوار از کنار پیرزن یا پیرمردی رد شده است و آن‌ها از ترس زمین خورده‌اند. خیلی از عابران حواسشان به گوشی موبایل یا ویتترین مغازه‌هاست، که یکدفعه موتور روشن می‌شود یا از کنارشان عبور می‌کند و آن‌ها را می‌ترساند؛ طوری که از جامی پرند! بعضی از آن‌ها حتی با تعجب بلند می‌گویند: مگر اینجا پیاده‌رو نیست؟!

● تصادف و ترس از موتور در مسیر مدرسه

ملیحه حسنی، ساکن یکی از کوچه‌های فرعی خیابان دانشگاه، هر روز صبح و ظهر، مسیر مدرسه دخترش را با دلهره طی می‌کند. او دست دخترش را محکم گرفته است و در میان ازدحام موتورسیکلت‌ها

قدم برمی‌دارد. با دیدن موتوری که با سرعت نزدیک می‌شود، خودش را به دیوار مغازه‌ها می‌چسباند و می‌گوید: از ترس این موتورسوارها، جرئت ندارم دخترم را تنها به مدرسه بفرستم. صبح و ظهر نیم ساعت زودتر به مدرسه می‌روم تا مطمئن شوم خودش به تنهایی بر نمی‌گردد. دائم نگرانم تصادف کند یا از ترس موتورها به زمین بخورد.

هر وقت ترافیک خیابان دانشگاه زیاد می‌شود، موتورسوارها بی‌محابا وارد پیاده‌رو می‌شوند؛ انگار که این پیاده‌رو اصلاً برای عابر پیاده نیست و مختص آن‌ها ساخته شده است!

● سامان‌دهی پارک موتورها با چرخ‌بند

در پاسخ به گلایه‌های مردم، مسئول اداره حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه یک، درباره تردد موتورسیکلت‌ها در این معبر می‌گوید: برای جلوگیری از عبور موتورها، بولاردهایی در ابتدا و انتهای خیابان دانشگاه تا میدان سعدی نصب شده است تا مانع ورود موتورسیکلت‌ها شود، اما نمی‌توانیم کل خیابان را برای ورود موتورسواران ببندیم. تردد موتورسیکلت در پیاده‌رو از نظر قانون ممنوع است، اما متأسفانه بسیاری از موتورسواران این قانون را رعایت نمی‌کنند.

حسین برادران فرد درباره پارک موتورسیکلت‌ها در پیاده‌روها نیز توضیح می‌دهد: پارک این وسیله نقلیه نیز در پیاده‌رو قانونی نیست؛ ولی با توجه به درخواست‌های مکرر شهروندان، در خیابان‌هایی که پارک موتور در خیابان خطرناک‌تر از پیاده‌روست، در معابری که عرض پیاده‌رو زیاد است و خللی در رفت و آمد عابر پیاده ایجاد نمی‌کند، برای سامان‌دهی، چرخ‌بند نصب می‌کنیم.

او در ادامه می‌افزاید: در صورت درخواست شهروندان و کسبه، امکان نصب چرخ‌بند برای سامان‌دهی پارک موتورسیکلت در بخش‌هایی از ابتدای خیابان دانشگاه هم وجود دارد. این اقدام بعد از بازدید میدانی و تأمین اعتبار انجام خواهد شد.

حوزه عمران و حمل و نقل و ترافیک در صدر مشکلات

صدرا هفته گذشته، شهردار منطقه یک به همراه جمعی از مسئولان این منطقه در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و طی یک ساعت و نیم، پاسخ‌گوی مطالبات شهروندان بودند و به ۱۸ تماس تلفنی شهروندان پاسخ گفتند.



درخواست‌های متفرقه

شست‌وشوی پیاده‌رو معابر توسط ساکنان، مشکلات چراغ‌راهنمایی تقاطع خیام ۱۱ و خیابان قدس، درخواست رنگ‌آمیزی آلمان نبش بولوار فلسطین و نصب بنر رعایت حجاب و ممنوعیت سگ‌گردانی موضوع تماس‌های متفرقه شهروندان در این منطقه بود.

شهرآرامحله‌پگیری می‌کند

شهرآرامحله در هفته‌های آینده، مشکل ترافیک تقاطع خیابان بخارایی و سلمان فارسی، ترمیم آسفالت خیابان دانشگاه ۳ و ۵ و سنگ‌فرش نامناسب بوستان مینا را پیگیری می‌کند.

تعداد پیام‌های مردمی

۱۸ تماس

حوزه شهرسازی

شهروندان ۲ تماس در این حوزه برقرار کردند. وضعیت انبارهای خیابان منفرد ۹ از معابر فرعی خیابان کلاهدوز ۴۷ و تغییر بافت مسکونی این معبر به بافت تجاری از معضلاتی بود که شهروندان در این حوزه مطرح کردند. تماس بعدی نیز مربوط به ترمیم و بازسازی قطعه‌های مسکونی بافت فرسوده آبکوه و مجوز برای ساخت‌وساز در این محله بود.

حوزه فضای سبز

از بین تماس‌ها ۲ مورد مربوط به حوزه فضای سبز بود. شهروندان به موضوع درختان خشک‌شده در آیلند میانی میدان فلسطین تا مترو قائم (عج) اشاره کردند. تماس دیگر نیز مربوط به سنگ‌فرش نامناسب بوستان مینا در محله سجاد بود.

حوزه عمرانی

۷ تماس در حوزه عمرانی و شهرسازی برقرار شد. شهروندان در این تماس‌ها مشکلات متعددی را بیان کردند که از جمله آن‌ها می‌توان به درخواست ترمیم جدول خیابان فلسطین ۱۵، ترمیم آسفالت بین خیابان دانشگاه ۳ و ۵، شیب نامناسب آسفالت خیابان هجرت ۲ و ۴ که باعث ناهمسطحی در منازل با پیاده‌روها شده و همچنین ناهموار شدن آسفالت چهارراه کلاهدوز تا پنج‌راه سناباد به علت تعمیرات شرکت آب و فاضلاب اشاره کرد.

حوزه ترافیکی

۳ تماس شهروندان منطقه مربوط به حوزه ترافیکی بود. بازگشایی معبر انتهای خیابان شهیدصادقی ۷ که به دلیل شروع سال تحصیلی با ترافیک سنگینی مواجه است، یکی درمیان شدن ورود ممنوع‌ها از خیابان‌های فرعی ناصر خسرو به خیابان ابوذرغفاری، برطرف کردن مشکلات ترافیکی تقاطع خیابان سلمان فارسی و خیابان بخارایی به وسیله تابلوهای راهنما از دیگر درخواست‌های شهروندان در این حوزه بود.

حوزه خدمات شهری

۲ تماس مربوط به خدمات شهری بود. تماس اول مربوط به کمبود روشنایی معابر خیابان بخارایی و تماس دوم به زباله‌های جامانده زیر خودروهای پارک‌شده در خیابان بابک اشاره داشت.



در نشست مسئولان شهری
با رؤسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه ۲ مطرح شد

بی آر تی بولوار توس، در انتظار اقدام شرکت برق



حمیده صفائی | در نشستی مشترک با حضور رؤسای شوراهای اجتماعی محلات و مدیران شهری، مهم ترین مشکلات و چالش های محلات منطقه ۲ بررسی شد و مسئولان قول مساعد برای پیگیری و رفع این مشکلات دادند. این جلسه با حضور حسن موحدیان رئیس شورای اسلامی شهر، خلیل موحدنایب رئیس شورای شهر، فاطمه سلیمی عضو کمیته نظارتی شهرداری منطقه ۲، مجید طهوریان عسکری عضو شورای اسلامی شهر، مهدی ابراهیمی معاون اجتماعی و مشارکت های سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد، حسین بنایی منش شهردار منطقه ۲، معاونان شهردار و رؤسای شوراهای اجتماعی محلات برگزار شد. در این نشست، نمایندگان محلات به بیان دغدغه های اهالی پرداختند که از جمله آن ها می توان به ساخت و سازهای غیرمجاز، بلا تکلیف ماندن اجرای بی آر تی در بولوار توس، بر زمین ماندن اجرای طرح گودر توس ۸۷ تا ۸۹، کمبود مدارس دوره های متوسطه در بولوار توس و محلات حاشیه ای منطقه ۲، تعیین تکلیف زمین های رها شده در منطقه و درخواست آسفالت اشاره کرد.

● ● پروژه های عمرانی منطقه ۲ در مسیر ساخت

در نشستی که به منظور بررسی مشکلات محلات منطقه ۲ مشهد برگزار شد، رئیس شورای اسلامی شهر مشهد، در پاسخ به دغدغه های شهروندان با اشاره به حیطه مسئولیت نهاد های شهری گفت: شهر یک محدوده و یک حریم دارد. مسئولیت مادر محدوده شهر مستقیم است، اما در حریم شهر این مسئولیت به صورت غیر مستقیم اعمال می شود.

حسن موحدیان با بیان اینکه مدیریت شهری واحد نداریم، توضیح داد: اگر چه شورای شهر پیگیر بسیاری از مسائل است، پاسخ گویی در حوزه هایی مانند امنیت یا فضای آموزشی بر عهده ما نیست.

وی از پیگیری جدی پروژه های عمرانی بزرگ خبر داد و افزود: پروژه های عمرانی متعددی مانند پل خیام، پل میدان شهید فهمیده، چپ گرد ابو طالب و... در منطقه ۲ در حال اجراست و با سرعت خوبی در حال پیشرفت است و تلاش می کنیم هر چه سریع تر این پروژه ها به بهره برداری برسند.

● ● برخورد قاطع با ساخت و سازهای غیرمجاز

موحدیان با تأکید بر اهمیت مسائل فرهنگی و اجتماعی گفت: ۵۱ درصد جمعیت مشهد رازنات تشکیل می دهند. ما باید فضای شهری را برای رفاه و آسایش آنان طراحی کنیم. ایجاد بوستان های بانوان از جمله

اقداماتی است که با این هدف شکل گرفته است. وی در ادامه با اشاره به چالش کم آبی، حفظ فضای سبز و بهداشت شهر را یک ضرورت انکار ناپذیر خواند و توضیح داد: با اقداماتی که در شورای ششم انجام شده، بسیاری از مشکلات آبیاری فضا های سبز رفع شده است.

رئیس شورای شهر در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع حساس ساخت و ساز های غیرمجاز که گلابه همه اعضا بود، پرداخت و گفت: ما هم معتقدیم ساخت و ساز های بی رویه، حقوق جامعه را تضعیف می کند. وی با اشاره به پیچیدگی های قانونی برخورد با این پدیده افزود: فرایند قلع بنا های غیرمجاز، طولانی و نیاز مندی شدن مراحل قانونی است. با وجود این، منطقه ۲ بیشترین آمار تخریب بنا های غیرمجاز را دارد و شهرداری منطقه به طور جدی، این موضوع را پیگیری می کند.

● ● پروژه های زود بازده و بلند مدت در کنار هم

در این نشست دوستانه، عضو کمیته نظارتی شهرداری منطقه ۲ با تشریح اقدامات در دست اجرا، بر لزوم صبر و همراهی برای رفع مسائل بلند مدت در محلات تأکید کرد.

فاطمه سلیمی با تفکیک پروژه ها به دو دسته بلند مدت و کوتاه مدت، ادامه داد: برخی کارها مانند آسفالت معابر نیازمند تخصیص اعتبارند، اما برای رفع برخی مشکلات، نیاز به مطالعات و هماهنگی های بین سازمانی داریم که زمان بر است و باید صبر کنیم.



وی در پاسخ به سؤال برخی از اعضا که چرا محلاتشان جزو پروژه های زود بازده نیست، گفت: محلات برای پروژه های زود بازده تعریف شده هستند. افرادی که می خواهند در محله شان از این اعتبار استفاده کنند، می توانند موضوع باز آفرینی محلات را از طریق کمیسیون شهر سازی شورا پیگیری کنند.

او در بخش دیگری از سخنان خود به برنامه های فرهنگی اشاره کرد و توضیح داد: اجرای طرح های حوزه خانواده مانند طرح ترنم زندگی که در مساجد برگزار می شود، با استقبال بسیار خوبی مواجه شده است. سلیمی پیشنهاد کرد: اعضای فعال شورای اجتماعی محلات به کارگروه نشان مشهد معرفی شوند تا از زحماتشان قدردانی شود. این پیشنهاد با اهداف شناخته شده این نشان برای بزرگداشت خدمات ارزنده در سطح شهر همسوس است.

این عضو شورای اسلامی شهر مشهد در پایان افزود: ما باید به آینده مشهد فکر کنیم و در کنار این برنامه های بلند مدت، پروژه های زود بازده را نیز به طور موازی پیش ببریم.

● ● افزایش اعتبارات برای محلات بولوار توس

عضو شورای اسلامی شهر مشهد، در این نشست، با اشاره به افزایش چشمگیر اعتبارات بولوار توس، به تشریح آخرین وضعیت پروژه های مهم این حوزه و دیگر دغدغه های مطرح شده پرداخت.

مجدید طهوریان عسکری با اشاره به محوریت مشکلات بولوار توس گفت: اعتبار کمیسیون توس از ۳۰ میلیارد تومان در سال گذشته به بیش از ۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است که نشان از توجه ویژه به این محدوده دارد.



وی در پاسخ به دغدغه شهروندان برای راه اندازی خط بی آر تی بولوار توس توضیح داد: این پروژه جزو ۴۷ پروژه محوری شهر است و با اجرای آن به طور حتم حدود پنجاه درصد در زمان و مسیر سفر برای شهروندان این محدوده صرفه جویی خواهد شد. همچنین از نظر اعتباری، برای مدیریت شهری معادل صرفه جویی مالی خرید صد دستگاه اتوبوس است. مشکل فعلی ما برای اجرای این طرح، جابه جایی دکل های برق است که پیگیری می شود.

دیگر مشکل مطرح شده در این جلسه، اجرانشدن طرح گودر حدفاصل توس ۶۹ تا ۸۷ بود که ساکنان این محدوده از سال ۸۵ پیگیر آن هستند. این عضو شورای شهر در این باره گفت: شرکت آب منطقه ای با اعتبار ۵۰ میلیارد تومان متعهد به اجرای کلکتور شده است و در حال حاضر کار طبق برنامه جدول زمان بندی پیش می رود.

نکته دیگری که در این جلسه مطرح شد، ایجاد دسترسی از بولوار جراح به بزرگراه پیامبر اعظم (ص) بود. طهوریان عسکری ادامه داد: درباره این معبر، جلساتی در کمیسیون توس برگزار شده است. طبق طراحی اولیه پل ماشین رو در مسیر تندرو اجرا شده است؛ در حال حاضر که می خواهند مسیر را به کندرو انتقال دهند، اجرای پروژه با پایه های پل تداخل دارد. مطالعات این پروژه در حال انجام است تا به نتیجه مطلوبی برسیم.

● ● رسیدگی به معضلات زیرساختی محلات

عسکری به مشکلات محلات خاص نیز پرداخت و گفت: در خیابان آهنگی ۱۵ و خیابان شهید طالبان مشکل اصلی، ساخت و سازهای غیرمجاز است که سبب شده است ساکنانش گاز نداشته باشند و با لوله های پلاستیکی در حدود ۲۵ واحد مسکونی گاز کشی غیرمجاز انجام دهند. وی خواستار رسیدگی فوری کمیته نظارتی به این معضل حادث تا اتفاق رخ ندهد.

یکی دیگر از گلابه های رؤسای شوراهای اجتماعی محلات، فراهم نبودن امکان استفاده محلی ها از فتنس های ورزشی محلات بود. وی با اشاره به مصوبه جدید مدیریت شهری با اداره ورزش گفت: ظرفیت سالن ها در ۲۵ روز اول هر ماه ابتدا را اختیار تشکیل ها و مساجد قرار می گیرد و مابقی برای استفاده عموم و تیم های حاشیه شهر آزاد خواهد شد.

وی درباره قبرستان بی بی بیگم توضیح داد: با وجود برگزاری سه جلسه با متولیان آرامستان، آن ها ترجیح داده اند خودشان بر اساس استاندارد های بهداشتی، اداره امور را بر عهده بگیرند. از سوی دیگر، با وجود تأمین اعتبار برای بهسازی مزار شهدا، دستورالعملی از تهران صادر شد که تغییری در مزار شهدا ایجاد نشود. این موضوع باعث توقف کار شده است.



ماجرای زندگی عجیب رضا زکریایی از تحولات دوران نوجوانی تا رقم خوردن سفرهای قم، عراق و سوریه

روایتی از یک بیداری

حمیده صفائی آگاهی آدمی خاص دارد که نشان می‌دهد زندگی‌شان از یک مسیر پرپیچ و خم، از تاریکی‌های شک و تردید، به روشنایی‌های یقین رسیده است؛ درست مثل حجت الاسلام والمسلمین رضا زکریایی که ماجرای زندگی‌اش از دوران نوجوانی تغییر کرد. او که پسری سرگشته در خیابان تورج در محدوده کلاهدوز بود، پس از سال‌ها طلبه، رزمنده و معلمی شد که سعی داشت در کنار خانواده‌اش، قدمی در راه آرمان‌هایش بردارد. حالا که ۴۵ سال از زندگی‌اش می‌گذرد، پس از سال‌ها کسب تجربه در قم، عراق و سوریه، ساکن محله زرکش (شهید بصیر) شده است تا بتواند آنجا در کنار آموزش ورزش‌های رزمی به وظایف تبلیغی‌اش ادامه دهد.

۲

داستان جلد

متحول شدن مجید

حجت الاسلام والمسلمین رضا زکریایی که متولد سال ۱۳۵۹ است، خاطرات کودکی‌اش در محله کلاهدوز و خیابان تورج، شکل گرفت. از همان سال‌های دور، جذب دنیای پرازنضباط هنرهای رزمی شد و کاراته و دیگر ورزش‌های رینگ، بخش بزرگی از اوقات او را پر می‌کرد. امامشوق اصلی‌اش در زندگی، برادرش، مجید بود. او برایش فقط یک برادر نبود؛ الگوی زندگی و استاد ورزشی رضاهم بود. گاهی یک اتفاق، تغییر عظیمی در زندگی آدم ایجاد می‌کند.

آقازضا تعریف می‌کند: تا چهارده سالگی ام، زندگی مادر مسیری عادی و دور از فضای مذهبی می‌گذشت. حتی می‌توانم بگویم فضای خانواده مان، مقید به مسائل مذهبی نبود. پدرم در زمان طاغوت در ژاندارمری خدمت می‌کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این موضوع برایش دردسرساز شده بود. حتی خیلی‌ها به او انگ ساواکی می‌زدند. انگار نمی‌دانستند کار ژاندارم حفظ امنیت مردم بوده است. بعد از انقلاب پدرم برای تجارت به کشورهای مختلف می‌رفت.

او ادامه می‌دهد: انقلابی که در خانواده مارخ داد، نه سیاسی، که روحی و عقیدتی بود و مجید، برادر بزرگ ترم، کانون این تحول بود. او ۱۰ سال از من بزرگ‌تر است. رزمی کار بود و به کلاس‌های کاراته می‌رفت. در دبیرستان جباریان و دستغیب درس می‌خواند. یادم است همیشه از دیدن گروهی از بچه‌ها که ضعیف و مظلوم بودند و مورد اذیت و آزار قلدرهای مدرسه قرار می‌گرفتند، ناراحت بود. چند باری هم به آن‌ها گفته بود، چرا از خودتان دفاع نمی‌کنید؟ جوابشان را بدهید. خوب نیست آدم ترسو باشد. پس از مدتی هم کلاسی‌های به ظاهر ضعیف و ترسویش غایب شدند. بعد هم بچه‌های مدرسه فهمیدند آن‌ها به جبهه رفته‌اند. برای مجید سؤال بود که این بچه‌ها چطور جرئت کرده‌اند به جبهه بروند.

آقازضا با لبخندی بربل، تعریف می‌کند: پس از مدتی، روی نیمکت‌های خالی بعضی از همان دانش‌آموزان، گل گذاشتند. تازه بچه‌ها متوجه شدند آن‌ها شهید شده‌اند. وقتی فرماندهانشان به مدرسه آمده و از رشادت‌های باورنکردنی این نوجوانان تعریف کرده بودند، مجید به شدت تکان خورد و تغییری در افکارش ایجاد شد.

ای وای، رضابه مسجد می‌رود!

دو برادر با وجود ۱۰ سال اختلاف سنی رابطه نزدیکی باهم داشتند. برای همین وقتی مجید مسیرش را تغییر داد، به رضاهم پیشنهاد کرد کتاب، پرتویی از اسرار نماز، حجت الاسلام والمسلمین قرآنی را بخواند. رضا با خواندن این کتاب، تغییر کرد؛ به هر قسمت از آن که می‌رسید، همان مسیر را در پیش می‌گرفت.

اگر بگوییم قسمت دوم زندگی رضا زکریایی از همان چهارده سالگی رقم خورده است، بیراهه نگفته‌ایم. همان روزهایی که در آن کتاب اهمیت نماز جماعت را می‌خواند و تصمیم گرفت به مسجد چهارده معصوم^(ع) در خیابان تورج برود.

به این قسمت از خاطراتش که می‌رسد، بلند می‌خندد و می‌گوید: همان اوایلی که به مسجد می‌رفتم، اعضای فامیل به یکدیگر می‌گفتند: ای وای رضابه مسجد می‌رود، و هر چه جلوتر می‌رفتم این حرف‌ها بیشتر می‌شد. انگار با آدم‌های نابابی می‌گشتم.

او با همان لبخندی که به لب دارد، توضیح می‌دهد: نماز صبح، ظهر و مغرب به مسجد می‌رفتم. برایم سؤال بود که با وجود ثواب نماز جماعت چرا صبح پنج نفر برای نماز می‌آیند و شب بیش از پنجاه نفر. یکسره این سؤالات را از مسجدی‌ها می‌پرسیدم. آن‌ها هم نمی‌توانستند دلیل قانع‌کننده‌ای به من بدهند. گاهی حس می‌کردم از سؤالات من کلافه شده‌اند.

آقازضا می‌گوید: مسئول بسیج مسجد، آقای موسوی، متوجه حضورم در نمازهای صبح شد. به من گفت: «ما به نیرویی مثل تو نیاز داریم. می‌آیی عضو بسیج بشوی؟» من که هیچ تصویری از بسیج نداشتم، پرسیدم بسیج چیست. گفت: «صبح جمعه بیای برای دعای ندبه،» من که تا آن روز اسم دعای ندبه را نشنیده بودم، از سر کنج‌کاوی رفتم. آنجا بود که با جمعی از بچه‌های آرام و مؤدب آشنا شدم. به من گفتند اگر عضو بسیج بشوم، می‌توانم در برنامه‌های فرهنگی وارد و هاشرکت کنم. گفتم باید از پدرم اجازه بگیرم. اما آقای موسوی که خانواده من را می‌شناخت، گفت: نیازی نیست در بسیج ثبت نام کنی. بدون ثبت نام رسمی، من را به جمعشان پذیرفتند و بعد هم اسم مرا در بسیج محله نوشتند. یک هفته بعد، به من گفتند «تو مسئول پرسنلی بسیج هستی.»

یافتن مسیر زندگی در حوزه علمی

آقارضا که تازه راه را پیدا کرده بود، دنبال جبران گذشته رفت. با اینکه مادرش دوست داشت رضادر دانشگاه کامپیوتر بخواند، او تصمیم گرفت رشته الهیات را انتخاب کند؛ برای همین به جای انتخاب ریاضی فیزیک در دبیرستان، به رشته علوم انسانی رفت تا بتواند درس های دینی بخواند. امام جماعت مدرسه که متوجه تصمیم رضاشده بود، مسیر دیگری را به او نشان داد و گفت درس های رشته الهیات، در حوزه علمیه تدریس می شود. آقارضا تعریف می کند: هیچ تصویری از حوزه نداشتم. با شور و جوانانه، دبیرستان را رها کردم و به دلیل محدودیت های خانوادگی که در این زمینه داشتم، راهی قم شدم. هیچ وقت فراموش نمی کنم که آن ماه بود. رفتم به مدرسه معصومیه قم و گفتم آمده ام اینجا درس بخوانم. متعجب گفتند، برای ورود به مدرسه باید آزمون بدهی. علاوه بر آن دو ماه از شروع سال تحصیلی گذشته است؛ چرا الان آمده ای؟! او ادامه می دهد: اگر به مشهد برمی گشتم، خانواده ام مانع رفتن می شدند. در قم ماندم. کار می کردم تا بتوانم هزینه مکان و خورد و خوراکم را تهیه کنم. هر وقت هم که فرصت داشتم، به صورت آزاد سر کلاس های حوزه می نشستم. هشت ماه به همین روال گذشت. فصل تابستان که شد، شروع به خواندن بیشتر برای آزمون کرد و در نهایت توانست سال تحصیلی جدید به صورت رسمی در مدرسه علمیه معصومیه قم به صورت رسمی مشغول به تحصیل شود.



پشت سرت راهم نگاه نکن

آقارضا به این قسمت از صحبتش که می رسد، آهی می کشد و می گوید: رفتن من به قم برایم هزینه داشت. تصمیم من برای رفتن به قم، با مخالفت پدرم که در آن زمان در زمانی مشغول کار تجاری بود، روبه رو شد. او به مادرم گفته بود، اگر رضای این تصمیم را گرفته، برو و دیگر پشت سرش راهم نگاه نکند. پدر، همان کسی بود که اگر او را نمی دیدم، سخت گریه می کردم و حتی او به خاطر علاقه زیادش به من، متهم به تبعیض بین بچه ها شده بود. فضای مشهد، فضایی نبود که بتوانم با آرامش درس طلبگی بخوانم؛ برای همین راهی این سفر شدم. هر چند پس از چند ماه، همان عشق و علاقه پدر و پسر می سبب شد تا پدر رضا خودش برای دیدار پسرش به قم برود.

ورود به حریم علم و معرفت

سرانجام سال ۷۶، با افتخار به صورت رسمی وارد مدرسه علمیه معصومیه شد. شش سال در آنجا زندگی و در سال هفتم ازدواج کرد. او می گوید: سال ۹۳، با داشتن دو فرزند، کم کم رفت و آمدهای من به عراق آغاز شد و برای اعزام به منطقه جنگی نزدیک سامرا آمده می شدم. تلاش کردم از طریق سپاه قدس بروم، اما موفق نشدم. در نهایت، از طریق حوزه علمیه نجف و با استفاده از تسلط بر زبان عربی که در دوران طلبگی هفت ساله به صورت تخصصی یاد گرفته بودم، راهی شدم. خود را به عنوان یک طلبه عراقی معرفی و ثبت نام کردم. زکریایی ادامه می دهد: وقتی برای تحویل سلاح و لباس رفتم، مسئول نهایی ثبت نام، متوجه لهجه غیر عراقی من شد و گفت، تو ایرانی هستی. گفتم: ماهمه پیروا هل بیت^(ع) هستیم. وقتی دیدم قانع نشد، با توسل به حضرت ابوالفضل العباس^(ع) که می دانستم ارادت خاصی به ایشان دارند، گفتم، اگر کارم را راه نیندازی، تو را به حضرت ابوالفضل^(ع) می سپارم. او چیزی نگفت و مرا فرستاد. من را به بیست کیلومتری سامرا فرستادند و در کنار نیروهای عراقی در جبهه جنگ با داعش حضور داشتم.

مأموریتی برای دفاع از دین

یک بار هم به سوریه رفتم. پس از یک سال حضور بین نیروهای عراقی، به قم برگشتم. در این رفت و آمدها با سربازان ایرانی مستقر در سوریه آشنا شده بودم و می دانستم دیگر برای رفتن مانعی ندارم. وقتی درخواست کردم مرا به سوریه بفرستند، مسئولیت های متفاوتی در قم به من دادند که مانع رفتنم به سوریه بود. در مدتی که فرمانده نبود، تغییراتی ایجاد کردم که وقتی او از سوریه آمد و این تغییرات را دید، ترجیح داد من بهتر است به سوریه بروم، تعریف این خاطرات خنده

بر لبان آقارضا نشانده است. بالاخره او به عنوان نیروی فرهنگی به سوریه رفت و امام جماعت و مدیر مسجد امام خمینی^(ع) در دمشق شد. در آنجا، علاوه بر فعالیت های فرهنگی، دوره های کیوکوشین و جودو و آموزش های نظامی را برای جوانان برگزار می کرد.

معامله با حضرت زینب (س)

پس از یک ماه، خانواده اش را نیز به سوریه برد. همسرش که همیشه پشتیبان بی چون و چرای او بود، با این تصمیم مخالفتی نکرد. او می گوید: خانه ای در منطقه زینبیه اجاره کردیم و با فضای آنجا عجین شدیم. در میان بچه های محل، دو پسر به نام های احمد و ماهر متفاوت از دیگر بچه ها بودند. آن ها از استان خیره در مرز ترکیه، آواره شده و به دمشق پناه آورده و هفت سال در سوریه، با سختی های بسیار زندگی کرده بودند. پدرشان از آن ها جدا شده بود، اما با وجود همه این مصائب، دین و ایمان خود را حفظ کرده بودند.



آقارضا ادامه می دهد: هر روز که می گذشت، علاقه من و خانواده ام به این دو پسر بیشتر می شد. می دانستیم که روزی مأموریت ما تمام می شود و باید برگردیم. اینجا بود که معامله ای با حضرت زینب^(س) کردیم. تصمیم گرفتیم که سرپرستی احمد و ماهر را به عهده بگیریم. همسر من نیز پذیرفت؛ او قهرمان زندگی من بود و محبتش در لدم بیشتر شد.

بازگشت به وطن؛ خانه ای جدید، زندگی نو

هشت سال پیش، زکریایی پسر ها را با خودش به ایران آورد و حالا آن ها در سال سوم حوزه علمیه درس می خوانند. او می گوید: ابتدا در قم ساکن شدیم، اما شرایط، ما را به مشهد کشاند. استعفا از مأموریت هایم، به خاطر بیماری مادرم بود. سال ها دور از او زندگی کرده بودم و می خواستم دیگر در کنار پدر و مادرم باشم.

کار با چوب در کنار طلبگی

اکنون یکی از فعالیت های زکریایی، کار با چوب است؛ از کاسه تراشی و خراطی تا منبت کاری، هر کاری که با چوب سروکار داشته باشد، او و پسرانش انجام می دهند. آقارضا می گوید: هر چهار پسر من در این کار مشغول اند و هر کدام برای خود کارگاه جداگانه ای دارند. برای آموزش این هنرها، دوره های تخصصی دیده ام و خودم هم به آن ها آموزش داده ام. اما چرا یک طلبه، بسیجی و رزمی کار به سمت کار چوب می رود؟ پاسخش دو دلیل دارد. آقارضا می گوید: دو دلیل تلخ و شیرین دارد. دلیل شیرین، عشق عمیق من به طبیعت و هنرهای دستی است. دلیل تلخ آن، شرایط اقتصادی جامعه است. می خواستم روی پای خودم بایستم. حتی دوره تعمیر لوازم منزل را هم یاد گرفته ام تا وابسته به کسی نباشم.

جذب حداکثری جوانان

او حالا مربی ورزش کیوکوشین هم هست و مدال قهرمانی آسیا را دارد. باشگاه ورزشی آقارضا در توس ۹۷ به نام، فدائیان حضرت زینب^(س)،، تنها یک محل تمرین رزمی نیست؛ بلکه کانونی فرهنگی مذهبی است. به گفته او در این باشگاه، نظم و انضباط حاکم است. آقارضا می گوید: جذب در کنار آموزش و ورزش های رزمی، برنامه های فرهنگی هم داریم. جذب حداکثری جوانان برای هیئت، برگزاری برنامه هایی مانند زیارت عاشورا، خواندن سوره فتح، دعای توسل و دعای چهاردهم صحیفه سجاده یه در روزهای چهارشنبه جزو برنامه های اصلی من است. نیمی از شاگردان ما از روستاهای اطراف هستند و تلاش می کنیم همان طور که خودم مسیر درست را پیدا و انتخاب کردم، آن ها هم بتوانند خودشان مسیر درست را پیدا کنند.

حسین توانا، پس از ۱۳ سال حضور در لیگ برتر فوتسال، امسال از داوری خداحافظی کرد

سوت پایان برای آقای داور



راه تجربه



داوری و خاطرات شیرینش

فوتسال جایی بود که توانا می‌توانست سوت زن باشد، نه فقط ناظری در خط کنار. از سال ۱۳۹۱، وارد لیگ برتر فوتسال شد و سیزده سال تمام، سوتش نوازنده ریتم بازی‌ها بود. اولین تجربه رسمی داوری او، در زادگاهش، مشهد، در کنار حسین شقایبی، داور قدیمی، رقم خورد. توانا تعریف می‌کند: در آن بازی، من داور چهارم بودم. او با حوصله همه نکات را به من آموزش داد و هنوز هم هر بار او را می‌بینم، به خاطر آموزش‌هایش از او تشکر می‌کنم.

برای حسین آقا، تقریباً همه داوری‌ها خاطره‌انگیزند. اما مسابقات جام رمضان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا تیم‌های اقشار مختلف در آن حضور دارند و گاهی اتفاقات غیرمنتظره و شیرینی در آن رخ می‌دهد.

حسین آقا تعریف می‌کند: یک بار در جام رمضان، بازیکنان یکی از تیم‌های بزرگ سالان همه با هم فامیل بودند. در نیمه اول، پسر بچه‌ای ده ساله مدام دور من می‌گشت. بعد از نیمه اول به خاطر موضوعی یکی از اعضای آن تیم را از بازی اخراج کردم. همان پسر بچه قبل از شروع نیمه دوم، با پشمانی اشک‌آلود پیش من آمد و خواهش کرد اجازه بدهم عمویش در بازی حضور داشته باشد. تازه متوجه شدم این تیم از اقوام او هستند. نمی‌خواستم آواز بازی خاطره تلخی داشته باشد. به او گفتم «برو به عمویت بگو به خاطر تو می‌تواند بازی کند».

قد و قامت مناسب داوری فوتبال نبود

طی این سال‌ها دانش و دقت نظر او درباره قوانین بازی و مشاهده داوری‌ها باعث شد مسیر قضاوت را به جای بازی انتخاب کند. توانا می‌گوید: به خاطر علاقه‌ام به ورزش، رشته تربیت بدنی را در دانشگاه انتخاب کردم. سال ۱۳۸۰ که ۲۱ سال داشتم، روی برد دانشگاه آگهی برگزاری کلاس‌های داوری درجه سه را دیدم. من هم که عاشق داوری و سوت زدن بودم، بدون معطلی در این کلاس شرکت کردم و زیر نظر استاد مرحوم تقی پور این دوره را گذراندم. کم‌کم در این حوزه فعالیت‌م را آغاز کردم.

حسین آقا تعریف می‌کند: پس از گذشت شش هفت سال به سطح داوری کشور معرفی شدم. اول به عنوان داور فوتسال، اما در مراحل بعدی، من را به عنوان کمک داور معرفی کردند. متوجه شدم در استان‌ها، شرایطی برای انتخاب داور گذاشته‌اند که یکی از آن‌ها قد و قامت است. باتوجه به قد و قواره‌ام، من را به عنوان کمک داور گذاشته بودند. اگر قرار بود کمک داور فوتسال شوم، به خواسته‌ام نمی‌رسیدم. از استادان مشورت گرفتم و در نهایت به سمت قضاوت در فوتسال رفتم.

حمیده صفائی احسین توانا، ساکن محله ارشاد، سوت زن بی‌ادعای عرصه فوتسال ایران است که پس از سیزده سال حضور پررنگ، خرداد امسال از داوری حرفه‌ای خداحافظی کرد.

این خداحافظی خواسته دوساله او بود. اما فدراسیون با آن موافقت نمی‌کرد. او برای رفتن، دلایل خود را داشت: «همه داوری‌های لیگ برتر را تجربه کرده بودم. می‌خواستم در زمان اوج خداحافظی کنم و برای داوران جوان فضا را باز کنم».

عشق توانا به صدای سوت در زمین فوتبال، مسیر زندگی‌اش را تغییر داد و او را به دنیای داوری کشاند؛ دنیایی که سال‌ها میزبانی‌اش را کرد و اکنون در چهل و پنج سالگی از آن خداحافظی کرده است.



عشق به سوت زدن در بازی

«دوست داشتم در بازی سوت بزنم». این را که می‌گوید، لبخند بر لبانش می‌نشیند.

عشق به سوت، برای حسین آقا، به روزگاری دور برمی‌گردد؛ روزگاری که با مقابله‌ای خودش کارت زرد و قرمز درست می‌کرد و در همان بازی‌های دوستانه جوانی و نوجوانی، علاوه بر بازی، سوت به لب، داوری می‌کرد.

ریشه‌های این عشق را باید در همان کودکی جست و جو کرد؛ در کوچه پس‌کوچه‌های کوی کارگران، روزهایی که با دوستانش چنان غرق بازی می‌شدند که همسایه‌ها را به ستوه می‌آوردند. شکستن شیشه و در دروازه‌های دیگر برایشان عادی شده بود.

حالا با گرفتن این خاطرات، خودش هم می‌خندد. توانا ادامه می‌دهد: آن زمان هفت هشت سال بیشتر نداشتم. جز بازی به چیزی فکر نمی‌کردیم. در همان کوچه‌های محله مشغول بودیم تا اینکه فهمیدیم باید فکری به حال فضای بازی مان کنیم. بعد از کلی پیگیری، بالاخره یک زمین در خیابان چمن پیدا کردیم و بازی مان را به آنجا بردیم تا مزاحم همسایه‌ها نباشیم.

با همان لبخندی که به لب دارد، یادآوری می‌کند: کلابچه‌ها فارغ از پست و جایگاه، فقط برای دل خودشان بازی می‌کنند؛ من هم همین طور بودم. کم‌کم متوجه علاقه‌ام به این رشته شدم. در دبیرستان، دانشگاه و حتی محیط کار، همیشه عضو تیم‌های فوتبال و فوتسال بودم.

او چند سالی در جلسات قرآنی مجمع یاسین قاریان نوجوان مشهد حضور داشت. در آن دوران هم تعدادی تیم فوتسال تشکیل داد تا در مسابقات شرکت کنند و بعضی از آن‌ها تا پله‌های قهرمانی هم پیش رفتند.

خداحافظی از قضاوت در زمین

توانا پس از ۲۴ سال قضاوت در بازی‌های فوتبال و فوتسال ایران و سیزده سال حضور پررنگ در لیگ برتر، حالا از دنیای داوری خداحافظی کرده است. او با یادآوری خاطرات سال‌های پرکارش می‌گوید: در مسابقات مختلف سوت زده و تجربه‌های بسیاری کسب کرده‌ام. فکر نمی‌کنم موضوع جدیدی باشد که بخواهم در این حوزه تجربه کنم؛ به همین دلیل تصمیم گرفتم در اوج خداحافظی‌م، راه را برای داوران جوان باز بگذارم.

حسین آقا ادامه می‌دهد: حالا می‌خواهم انرژی‌ام را بر آموزش داوران جوان متمرکز کنم؛ به صورت میدانی و با حضور در زمین، فوت و فن کار و آنچه را طی سال‌ها از استادانم آموخته‌ام، در اختیارشان بگذارم.

توانا به آینده هم فکر می‌کند و می‌گوید اگر بار دیگر به دنیا بیاید، بی‌تردید باز هم داور می‌شود. اما این بار مسیر را مستقیم‌تر و بدون وقفه طی می‌کند تا شانس حضور در عرصه بین‌المللی را از دست ندهد.

سوت برای توانا تنها یک ابزار نبوده است؛ نوایی بود که با روحش گره خورد و هنوز هم قصد ندارد آن را کنار بگذارد.

او می‌گوید: حالا که از داوری دور شده‌ام، احساس می‌کنم از آنچه دوست دارم جدا افتاده‌ام؛ از سوت زدن و وسط زمین. اگر چه داوری حرفه‌ای را کنار گذاشته‌ام، در جام رمضان و بازی‌های دوستانه، هنوز هم سوت می‌زنم. نمی‌خواهم به هیچ وجه از این فضا دور بمانم.



جشن مهر در آموزش و پرورش تبادکان با اهدای ۴۷۰ بسته نوشت افزار برگزار شد

زمزمه امید در گوش مدارس محروم

۲



۱۲۰ دانش آموز دارد که حدود دویست نفر از آن ها نیازمند یا یتیم هستند. در دوره اول اعلام کردند دانش آموزان یتیم راثبت نام کنیم.

او ادامه می دهد: یک دانش آموز یتیم، در آغاز سال تحصیلی، با دریافت این لوازم و حمایت ها، احساس می کند تنها نیست. او تفاوتی میان خود و هم کلاسی هایش نمی بیند و این هدایا به او روحیه می دهد.

شفیعی با بیان اینکه کودکان دنیایی لطیف و پاک دارند، توضیح می دهد: ما این هدایا را به گونه ای به آن ها می دهیم که در حضور دیگران نباشد تا دانش آموز نیازمند، بدانند حامیانی دارد و با دلگرمی بیشتری پادر مسیر علم و زندگی بگذارد. این کار، شادی و امید را در وجودش زنده می کند و با علاقه بیشتر به تحصیل ادامه می دهد.

و نیازمند می افزایش: با استفاده از سامانه ثبت نام، از مدیران مدارس خواستیم دانش آموزان یتیم را شناسایی و در این سامانه ثبت کنند و پیرو همین ثبت نام لوازم تهیه شده است.

غلامی می گوید: چهل دستگاه رایانه و تجهیزات آموزشی نیز براساس نیاز مدارس محروم تهیه شده است. امسال بنا به دلایلی این جشن که باید اواخر تابستان برگزار می شد، مهرماه برگزار شده است. اما از سال آینده اواخر تابستان برگزار خواهد شد. به گفته این مقام مسئول، باتوجه به درآمد مرکز، برنامه ریزی برای کمک به دانش آموزان محروم در فاصله شش ماهه در دستور کار قرار گرفته است.

● ○ نهال امید در وجود دانش آموزان

بسیاری از مدیران مدارس در این جشن حضور دارند و منتظرند وسایل دانش آموزانشان را تحویل بگیرند. همه حواسشان این است که شاگردی از قلم نیفتاده باشد.

به سراغ مریم شفیی، مدیر دبستان شهید احمدی روشن در شهرک مهرگان، با پانزده سال سابقه خدمت آموزشی می رویم. او درباره تاثیر عمیق این حمایت ها روی دانش آموزان می گوید: مدرسه ما

صفائی ادر هفته ای که گذشت، فضای مرکز آموزشی رفاهی امام حسن مجتبی (ع) زیر نظر معاونت اداره کل و مدیریت آموزش و پرورش تبادکان، باشکوه و صفای دیگری عجین شده بود. گویی جشن مهر، این بار در غیاب دانش آموزان اما به نام و احترامشان برپا شده بود.

این مرکز که به همت دو خیر، حاج ابراهیم جمعه و حاج حبیب طارق چراغ، در سال ۱۳۹۰ بنا شده، همواره یادآور نیک اندیشی و توجه به آینده سازان این سرزمین است. براساس نیت این خیران، بخشی از درآمد مرکز به دانش آموزان بی سرپرست و نیازمند اختصاص می یابد و این جشن نیز جلوه ای از همان عهد و عاطفه بود.

● ○ شناسایی دانش آموزان یتیم

سرپرست معاونت اداره کل و مدیریت آموزش و پرورش تبادکان در این زمینه می گوید: این مرکز با هدف آموزشی و رفاهی احداث شده؛ یکی از اهداف خیران در احداث این فضا کمک به دانش آموزان محروم منطقه و ارائه تسهیلات رفاهی به فرهنگیان است.

محمدرضا غلامی ادامه می دهد: هم زمان با جشن عاطفه ها در مدارس، جشنی هم در این مرکز برپا کردیم. طبق خواسته خیران در حال حاضر مبلغ یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون ریال برای خرید ۴۷۰ بسته لوازم تحریر، چهل دستگاه رایانه و تجهیزات آموزشی برای مدارس محروم و دانش آموزان نیازمند خریداری و اهدا شد. وی در ادامه با اشاره به فرایند شناسایی دانش آموزان یتیم



نوجوان ورزشکار و قاری محله کلاهدوز
در کمتر از یک سال توانست مدال طلای استانی کاراته را کسب کند

تلاش برای برآوردن آرزوی مادر

می دادم و اشتیاق زیادی برای مسابقه داشتم.

● ○ آینده ورزشی ات را چطور می بینی؟

می خواهم این رشته را ادامه دهم، کمربند مشکی بگیرم و در مسابقات بزرگ سالان شرکت کنم. هدفم این است که برای کشورم مدال بیاورم و در سطح ملی و بین المللی موفق باشم.

● ○ به جز ورزش فعالیت دیگری هم داری؟

قرائت قرآن را به صورت جدی دنبال می کنم. قبل از اینکه برای کاراته ثبت نام کنم، در کلاس های قرائت کانون قرآنی برهان در مسجد امام جعفر صادق (ع) شرکت می کردم. چند وقتی است که تجوید را هم شروع کرده ام و به کلاس خصوصی می روم تا به صورت دقیق تر قرآن را یاد بگیرم.

● ○ چه شد سراغ یادگیری قرآن و قرائت آن رفتی؟

مادرم معلم قرآن است و همیشه در خانه قرآن می خواند. من هم دوست داشتم مثل او آیة هارا روان و بدون اشتباه بخوانم. وقتی مادرم متوجه علاقه ام شد، در کلاس های کانون ثبت نام کرد.

● ○ در روز چقدر برای یادگیری قرآن وقت می گذاری؟

روزی یک ساعت تمرین دارم و درس های قبلی را هم مرور می کنم تا اشتباهاتم کمتر شود.

● ○ چه آرزویی داری؟

آرزوی مادرم این است که مانند یک قاری بین المللی، قرائت قرآن را یاد بگیرم و به دیگران آموزش دهم. من هم می خواهم باتلاش و تمرین این آرزوی مادرم را برآورده کنم.



کاراته که در طبقه برگزار شد، شرکت کردم و توانستم در بخش کاتا و در درجه سنی نونهالان، مدال طلا را کسب کنم.

● ○ روز مسابقه چه احساسی داشتی؟

با اینکه پدر و مادرم در سالن حضور داشتند و تشویق می کردند، استرس زیادی داشتم و مدام نفس عمیق می کشیدم. وقتی توانستم حریف اول را شکست دهم، انگیزه ام برای مبارزه با نفرات بعدی بیشتر شد و خوشبختانه آن ها را هم شکست دادم و مدال طلا گرفتم.

● ○ چقدر تمرین کردی؟

در هفته سه روز به باشگاه می روم. ولی برای آن مسابقه یک هفته هر روز تمرین کردم. بعد از بازگشت به خانه بدون معطلی دوباره تمریناتی را که مربی داده بود، انجام



صدرا مهدی بهاری، نوجوان ده ساله محله کلاهدوز، از یک سال پیش کاراته را شروع کرده و در همین مدت کوتاه توانسته است با وجود کمربند آبی، در مسابقات استانی سبک کیوکوشین کاراته مدال طلای در درجه سنی نونهالان کسب کند. و علاوه بر ورزش قاری قرآن است و پیش از شروع ورزش، یادگیری قرآن را آغاز کرد.

● ○ چه شد که سراغ کاراته رفتی؟

از بچگی به ورزش علاقه داشتم. از پنج سالگی با دوستانم فوتبال بازی می کردم و چند سالی هم تابستان ها به کلاس های فوتبال آستان قدس رضوی می رفتم، ولی به خاطر درس، فوتبال را کنار گذاشتم. کم کم به رشته های رزمی علاقه بیشتری پیدا کردم. هشت ماه پیش، فهمیدم در زیرزمین مسجد امام جعفر صادق (ع) در کلاهدوز، کلاس های کاراته برگزار می شود. خیلی خوشحال شدم و بلافاصله ثبت نام کردم.

● ○ با کاراته آشنایی داشتی؟

اوایل زیاد با این رشته آشنا نبودم، ولی بعد از دو جلسه شرکت در کلاس، متوجه شدم به این رشته علاقه دارم. یادگیری ورزش های رزمی علاوه بر آموزش دفاع شخصی، اعتماد به نفس را هم افزایش می دهد.

● ○ در این مدت کوتاه، در چه مسابقاتی شرکت کردی؟

یک ماه پیش در مسابقات استانی سبک کیوکوشین



زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین^(ع)، هدایت، ایثارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهیدفرامرز عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه‌قند، عبدالمطلب، شفا، شهیدمطهری، عامل، حسین‌یاشی، کاشانی

محلات منطقه‌ها

۱ احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان^(ع)، سعدآباد، شهیدکلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر



○ اردوی حیاطی در مدرسه دخترانه شهیدفلاح نجم‌آبادی به مناسبت روز جهانی کودک برگزار شد. در این اردوی کودکانه، دانش‌آموزان به جای کتاب و دفتر، وسایل بازی آوردند تا از بودن در کنار هم لذت ببرند و تعامل بایکدیگر را یاد بگیرند.

تصویر و متن از زهرا سادات موسوی، محله شهید مطهری



○ یکی از بهترین طرح‌های معاونت فرهنگی اجتماعی شهرداری منطقه ۲ طرح «مغز بادوم‌ها» بود که شبی متفاوت را برای نوه‌ها در کنار پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها رقم زد. این شب برای نوه‌ها به خاطر جشن و مسابقه در کنار بزرگ‌ترها به یادماندنی شد.

تصویر و متن از سمیه نظری، محله ایثارگران



محله به روایت شما

○ به مناسبت هفته نیروی انتظامی، مادران دانش‌آموزان محله نوده به همراه نیروهای پایگاه بسیج توس ۶۵، به کلانتری معراج رفتیم تا با اهدای گل از زحمات پرسنل نیروی انتظامی محله‌مان تشکر کنیم.

تصویر و متن از یسنا فیروزی، محله نوده



○ در قالب طرح «نبض زندگی» و در راستای اهداف طرح جوانی جمعیت، به دیدار یکی از مادران نمونه محله‌مان رفتیم. خانم عالیه ظفری، یکی از همسایه‌های خوب ما با داشتن هشت فرزند، حضور پررنگی در عرصه‌های فرهنگی محله دارد.

تصویر و متن از فاطمه امیری، عضو شورای اجتماعی محله شهید مطهری



○ هفته گذشته برنامه بهینه‌سازی و صرفه‌جویی در مصرف آب با حضور ۶۵ نفر از خانم‌های محله و حدود پانزده کودک در حسینیه مسجد امام خمینی^(ره) برگزار شد.

تصویر و متن از مریم دهقان، محله شفا